

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: عثمان حیدری

۰۴ نومبر ۲۰۲۲

«دموکراسی» به عنوان یک ایدئولوژی جنگ افزوزانه

دومنیکو لوسوردو در سال ۲۰۱۶ درباره درگیری های معاصر نوشت، اتهامات غرب علیه چین و روسیه غیرقابل باور اما ترسناک است.



برای حدود یک ربع قرن، نظم نوین جهانی، با وعده و پلسون (وودرو ولسون، ۱۸۵۶-۱۹۲۴، رئیس جمهور ایالات متحده، ۱۹۱۳-۱۹۲۱ یونکه ولت) برای «صلح نهائی» دوباره زنده شد و ضامن آن، از نظر نومحافظه کاران، «ژاندارم جهانی» هم می بایستی با جنگ های کوچک و با سلاح های سنتی این امر را ضمانت کنند. اما اکنون یک نقطه عطف به وجود آمده است.

اعلامیه «محور» ضد چینی (انتقال دستگاه نظامی غول پیکر ایالات متحده به آسیا و اقیانوسیه) توسط هیلری کلینتن (و دولت اوباما) در اکتوبر ۲۰۱۱ از یک سو و کودتای اوکراین در فیروری ۲۰۱۴ به عنوان تهدیدی واقعی واز سوی دیگر، گسترش بالقوه ناتو به سمت روسیه، خطرات یک جنگ بزرگ و حتی جهانی را به کانون بحث های سیاسی و فرهنگی بازگردانده است.

در این شرایط، تعجب آور نیست که قضیه ولسون بار دیگر به شیوه ای شوم، مشابه آنچه در طول جنگ جهانی اول مطرح شد، مطرح شود:

«بار دیگر کشورهای مستقل و مخالف امریکا متهم به دشمنی دموکراسی و صلح می شوند.»

بیش از هر زمان دیگری آشکار است که قضیه مورد بحث اکنون به عنوان یک ایدئولوژی جنگی عمل می کند، هر چند که این موضوع در سطح تاریخی و فلسفی بسیج سیاسی- نظامی بسیار وحشتناک تر عمل می کند.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، جاپان که یک معجزه اقتصادی چشمگیر را تجربه می کرد و به نظر می رسید سعی می کرد نه تنها هژمونی اقتصادی، بلکه سیاسی و حتی سیاسی-نظامی ایالات متحده را نیز زیر سوال ببرد. توسط ایالات متحده و رسانه های طرفدار امریکا به عنوان جمع گرا و اقتدارگرا، اگر نگوئیم توتالیتر شناخته می شوند. اما امروز، اگرچه قانون اساسی صلح طلبانه را رها کرده و با سرسختی کاملاً جدید از هرگونه انتقاد واقعی درباره گذشته وحشتناک خود خودداری می کند، جاپان به عنوان پیشگام دموکراسی در آسیا تلقی می شود.

برای مدتی به نظر می رسید که ایران (...) در شرف غلبه بر یک جنگ آشکار است.

در این مرحله، رژیم تهران به عنوان مستبدترین رژیم قابل تصور به تصویر کشیده شد. با این حال، ایران امروزی را که در آستانه حمله قرار دارد، به هیچ وجه نمی توان کمتر از ایران دموکراتیکی که توسط خودکامه ای به نام شاه که وحشیانه حکومت می کرد قلمداد کرد (...)

ملاحظات مشابهی را می توان برای دو کشوری که اکنون اهداف اصلی کمپین سازماندهی شده توسط واشنگتن هستند، در نظر گرفت.

چین امروزی را بسختی می توان کمتر دموکراتیک تر از آن چینی دانست که پس از سفر نیکسون به بیجینگ در سال ۱۹۷۱، با ایالات متحده علیه اتحاد جماهیر شوروی متحد شد.

و هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم ولادیمیر پوتین کمتر از بوریس یلتسین، که در ۲۱ مارچ درگذشت، دموکراتیک است.

در ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۳، در مخالفت آشکار با قانون اساسی تازه تصویب شده روسیه، پارلمان منحل شد و سپس با استفاده گسترده از نیروهای ویژه و تانک ها بمباران و درهم شکسته شد.

شکی نیست که رئیس جمهور پوتین امروز، علی رغم بمباران چندرسانه ئی سیستماتیک علیه او، از حمایت مردمی بسیار گسترده تری نسبت به یلتسین برخوردار است، که تنها در سال ۱۹۹۶ به لطف کمک های متقلبانه غرب توانست ریاست جمهوری را حفظ کند.

در حالی که غرب خود را مدافع پیگیر دموکراسی نشان می دهد، پس از کودتای انجام شده در کیف، از دولتی حمایت می کند که - به گفته نیویورک تایمز - صدها هزار اوکراینی را مجبور به فرار کرده است (اغلب آنها به روسیه گریخته اند). یا به همکاری با دارودسته های که به وضوح در خدمت گروه های نئونازی (که از سلام، نمادها و تزئینات مربوط به «رایش سوم» استفاده می کنند) ادامه مدهد.

به تعبیر یکی از نظریه پردازان بزرگ امریکائی مکتب رئالیسم سیاسی، به ویژه «رئالیسم تهاجمی» (تا آنجا که به روابط بین الملل مربوط می شود)، «دموکراسی» هیچ ربطی به تشدید تنش های کنونی بین ایالات متحده از یک سو و چین و روسیه از سوی دیگر ندارد (جان میرشایمر: تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ۲۰۱۴، ص ۴)

به عکس، بسیاری محققانی که استدلال می کنند که یک چین دموکراتیکتر در مقایسه با چین فعلی قطعاً بسیار سریعتر و قاطعانه تر برای حل مسأله تایوان اقدام می کند.